

به قلم کارشناس مذهبی مجموعه خبری جهان اخبار؛

اوصاف خدا منزّه از حدود نقصی

دلسوزي غير از رثوف بودن است. رَأْفَت يَك جهت کمال به همراه دارد، که آن تربيت و پرورش و ديگران را به خير رساندن است. يَك جهت نقص به همراه دارد که آن دلسوزي است و تأثر دروني است. فرشتگان و موجودات عاليه و ذات اقدس اله رحمت دارند بدون دلسوزي. يعني اين رحمت کامله، در آنجاست. همراهش که نقص است در آنجا نيست. تفاوت علم بشر و علم خدا نظير علم، علمي که در ماست سابقهٔ چهل دارد يعني ما قبلاً جاهل بوديم، هم اکنون عالميم. اين علمي که در ماست هم از طرف گذشته سابقهٔ عدم داشت، جاهل بوديم بعد عالم شديم، هم در آینده به نسيان محدود است که خيلي از چيزها را مي فهميم، بعد يادمان مي رود. اين علم که گذشته اش جهل بود و آینده اش نسيان، همراهان او ناقصند نه خود او. وقتي به خدای سبحان نسبت داده مي شود خود آن کمال به خدا نسبت داده مي شود نه همراهان نقص. در انسان هر کسي که عالم شد سابقهٔ چهل دارد. ﴿وَا... أَخْرَجَكُمْ مِنْ بَطُونِ أُمَهَاتِكُمْ لِاتَعْلَمُونَ شَيْئاً﴾[۶] علم هر کسي مسبوق به جهل است و احياناً مبتلا به نسيان هم خواهد شد، همراهان اين علم نقص است اما خود اين علم که ظهور و حضور و شهود و کشف است کمال است و درباره خدای سبحان اين همراهان نقص راه ندارد. اصل کمال راه دارد. در رحمت، چه رحمت رحمانيه چه رحمت رحيميه، اين چنين است؛ اصل جوهرهٔ کمال که در معنای رحمت است براي خدای سبحان ثابت است اما همراهانش که تأثر قلبي و سوزش و انفعال و مانند آن باشد، اينها نقص است و نقص در حريم خدای سبحان راه ندارد. در حقيقت رحمت، دلسوزي اخذ نشده است اگر در حقيقت رحمت دلسوزي اخذ شده باشد، اطلاق رحمت بر آنهاي که دلي ندارند تا بسوزد مجاز است. در حقيقت رحمت دلسوزي اخذ نشده است. علم نمي گويد که قبلاً حتماً کسي بايد جاهل باشد بعد عالم بشود که اگر جاهل نبود و همواره عالم بود نمي گويند عالم. در حقيقت علم، چهل اخذ نشده. در حقيقت رحمت دلسوزي و عاطفه اخذ نشده. اگر کسي اصلاً قلبش مملو مهر خدا بود و سخن از ﴿أَنَّمَا نَطْعُمُکُمْ لَوْجَه ...﴾ بود نه تأثر قلبي، اين همين که بشنود يَك کسي دم در مي گويد من مسکينم، آن منظره را نمي بيند که قلبش متأثر بشود خود گرسنه مي ماند و او را سير مي کند و حرفش اين است: ﴿أَنَّمَا نَطْعُمُکُمْ لَوْجَه ...﴾. نه براي اين که دلم سوخت مي خواهم اين سوزش دل، را برطرف کنم. اين قلبي که با حب خدا متيم است اصلاً غير را راه نمي دهد تا براي او دلسوزي کند. متيم يعني پر. اگر اين قلب به حب خدا متيم شد جا براي مسکين و يتيم و اسير نيست تا انسان آنها را ببيند براي آنها دلسوزي کند. او فوق آن است که دلسوزي کند. او همه اش ﴿أَنَّمَا نَطْعُمُکُمْ لَوْجَه ...﴾ را دارد. فتحصل در جوهرهٔ معنای رحمت رحمانی يا رحيمي، در معنای رحمت دلسوزي و انعطاف و انفعال و مانند آن اخذ نشد تا اطلاقيش بر فرشته ها و بر خدای سبحان و ديگري که درباره رحمان و رحيم هست. چون در آيه سوم همين سوره مبارکه فاتحه الکتاب باز اين دو تا کلمه تکرار مي شود، بقيهٔ بحث را اگر خدای سبحان توفيق داد آنجا عرض مي کنم. بنابر اين اين کلمه و ساير بحثهايي که احياناً درباره بسم ... هست، در سور ديگر هم که انشاء ... رسيديم مطرح خواهد شد. حمد، مدح و ثناء مرادف نيستند ﴿بِسْمِ ... الرحمن الرحيم﴾ سورهٔ فاتحه الکتاب با هدف اين سوره که عبادت و حمد است سازگار است. ﴿الحمد لله رب العالمين﴾ اين دومين آيه است چون بسم ... اولين آيه بود و ﴿الحمد لله رب العالمين﴾ دومين آيه است. حمد از آن خدائي است که مدبر جهانيان است. حمد و مدح و ثنا و شکر گر چه نزديک همند ولي مرادف نيستند يَك تفاوت رقيقي بين اين مفاهيم هست. چه اينکه در فارسي احياناً مي گوييم سپاس و ستايش و مانند آن اينها يَك فرقهاي رقيقي با هم دارند که احياناً به عنوان مرادف تلقي مي شوند. ترادفي در کار نيست براي اينها. حمد، ثناء بر جميل وحمد در برابر

نعمت، از آن خداستحمد؛ آن ثناء بر جميل است در برابر نعمتي که آن منعم حکيم عاقل انعام کرده است و آفريد. خواه نسبت به حامد خواه نسبت به ديگران. حمد اينطور نيست که در برابر نعمتي باشد که به حامد رسيده است ممکن است به حمد کننده نرسد اما کار خيري باشد که يک مبدئي نسبت به يک شخصي يا شئي انجام داده است بنابر اين اگر حمد شکري است برفعل جميل، خواه آن فعل جميل نسبت به انسان باشد خواه نسبت به ديگري ما مي توانيم بگوييم خدا را نسبت به جميع نعمتهايي که آفريده است شکر مي کنيم. چه آن نعمي که به ما رسيده و مي رسد چه نعمي که درباره ديگران بود. چه نعمي که در آینده ايجاد مي کند، چه نعمتهايي که در گذشته ايجاد کرده است اين حمد اختصاص ندارد به اينکه در برابر نعمتي باشد که به شاكر رسيده است. اگر درحقيقت حمد اين اخذ نشد که نسبت به خصوص حامد باشد و هر کار خيري که از مبدأ فاعلي نشأت گرفته جاي سپاس و ستايش است و قرآن کریم مي گويد هر چه شيء است که شيء بر او اطلاق مي شود، مخلوق خداست. و هر چه مخلوق خداست زيباست و اگر حمد در برابر کار زيبا و کار خوب است پس حمد ازلي و ابدي مال خداست. بيان ذلک اين است که در يک کریمه اي چه در سوره رعد و چه در سور ديگر فرمود: خدای سبحان آفريدگار جميع اشياء است. آيه ۱۶ سوره رعد اين است: ﴿قُلْ ... خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ پس هر چه که مصداق شيء است مخلوق است. ممکن نيست چيزي شيء بر او اطلاق بشود و او مخلوق خدای سبحان نباشد. اين يَك اصل. حمد در برابر اصل کار نيست در برابر کار زيبا و کار جميل است. اصل معنا را اين آيه سوره رعد تثبيت مي کند که هر چه شيء است مخلوق خداست هيچ چيزي نيست که شيء بر او اطلاق بشود و مخلوق خدا نباشد در آيه ۷ سوره سجده فرمود: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾ خدائي هر چه آفريد حسن و جميل و نيكو آفريد. پس «كُل شيءٍ فهو مخلوق لله سبحانه و تعالي» اين يَك مقدمه و «كُل مخلوق فهو حسن» اين دو مقدمه. «فكل شيء حسن». پرسش:.... پاسخ: شر امر عدمي است مخلوق نيست. وقتي شما شر را تحليل مي کنيد، مي بيند که به عدم منتهي مي شود. پس «كُل شيءٍ فهو مخلوق لله سبحانه و تعالي» اين يَك مقدمه طبق آيه مبارکه سوره رعد و ديگر آيات. که ﴿ا... خالق كل شيء﴾[۷] و هر چه مخلوق است جميل و زيباست، طبق آيه هفت سوره سجده ﴿الذي أحسن كل شيء خلقه﴾، يعني هر چه آفريد، حسن و نيكو آفريد. اين دو مقدمه. اگر همهٔ کارهاي خدا جميل است اينچنين نيست که کار خدا نسبت به خدا جميل باشد، نسبت به ديگران نه. يا نسبت به بعضي اشياء جميل باشد و نسبت به بعضي اشياء ديگر جميل نباشد بلکه کاري که خدا مي پسندد و مي کند، جميل مطلق است لذا مي گوييم «و کل جمالك جميل»[۸] چون اينچنين است و حمد هم در برابر جميل است، پس هيچ کار خيري در جهان هستي نيست مگر اينکه مال خداست و حمد هم در برابر کار خير است پس ﴿الحمد لله﴾. اين لام مي تواند لام استغراق باشد. قهراً خدا مي شود حميد محض، محمود صرف و حمد هر جا هست مال اوست. و اگر کسي حمد را به غير خدا نسبت داد بيراهه رفته استمنعم از آن جهت که مخلوق خداست، خير خداست و اگر سخن در آن حديث شريف آن است «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر ا...»[۹] مخلوق بما انه مخلوق همان خير خداست نه اينکه انسان بايد شاكر زيد و عمر باشد و مداحي زيد و عمر را زير پوشش اينکه «من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر ا...» توجيه کند. بگويد خدا را شکر که از اين راه به من انعام رساند نه از زيد بما انه زيد شکر کند. پس ﴿الحمد لله﴾ جميع محامد از آن خداست اين طور نيست که در دعاهاي سحر ماه مبارك رمضان که مي گوييم «و کل جمالك جميل» يعني همهٔ کارهاي خوب تو خوب است که همه کارهاي هر کسي هيمنطور است. هر کار خوبي که زيد بکند خوب است هر کار خوبي که عمرو بکند خوب است. نه

خيلي از کارهاست که براي زيد خوب است براي عمرو بد است. خيلي از کارهاست که براي عمرو خوب است براي زيد بد است. ولي کار خدا براي همه خوب است. اينطور نيست که چيزي براي خدا جمال باشد، نسبت به جهان اينچنين نباشد. لذا به ما آموختند که در سحرهاي ماه مبارك رمضان عرض کنيم هر چه که جمال توست جميل مطلق است «و کل جمالك جميل» و هر چه کمال توست کمال مطلق است. «و کل کمالک کامل»[۱۰] کمال تو کمال مطلق است نه کمال نسبي. بنابر اين هر جا کمال است از آن توست هر جا جمال است از آن توست. حمد هم در برابر کمال و جمال است پس ﴿الحمد لله﴾. هيچ کسي مالک حمد نخواهد بود. نه اينکه انسان اين علل وسطيّه را محترم بشمارد بگويد اينها هم مجاري فيض خدايند و سرآغاز سلسله، فيض خداست يعني ما اگر اين رشتهٔ خلق را ادامه بدهيم به سرآغاز که مي رسيم آنجا سخن از خداست نه، همين جا فيض خدا به ما مي رسد. اسناد پيروي به خدای سبحان در جبههٔ حقگاهي خدا از اين وقايع پرده برمي دارد مي گويد شمابي که در ميدان جنگ پيروز شديد، کار شما نبود ﴿فلم تقتلوهم و لكن ا... قتلهم﴾[۱۱] نسبت به پيامبر يَك احترامي مي کند، مي فرمايد: ﴿و ما رميت إذ رميت و لكن ا... رمي﴾[۱۲] اين حرمت و احترام را براي رزمنده ها هم قائل نيست. نمي گويد آنوقتي که شما کشتيد شما نکشتيد من کشتم، اصلاً صريحاً نفی مي کند. درباره رسول خدا نفی و اثباتش آميخته است. مي فرمايد: ﴿و ما رميت إذ رميت و لكن ا... رمي﴾[۱۳] ولي درباره ديگران چطور؟ درباره ديگران نمي فرمايد شما نکشتيد آنوقتي که کشتيد بلکه خدا کشت. فرمود: شما نکشتيد. خودتان را نبينيد اين در سوره مبارکه انفال بين اين دو قسمت فرق گذاشته است. آيه ۱۷ سوره انفال ؛ ﴿فلم تقتلوهم﴾ شما نکشتيد. ﴿و لكن ا... قتلهم﴾. خدا دشمنانتان را کشت. کار، کار خداست. وقتي نوبت به پيامبر مي رسد، مي فرمايد: ﴿و ما رميت إذ رميت و لكن ا... رمي﴾ تو آن وقتي که رمي کردي تو نبودي خدا بود که رمي کرد. اين فيض خدا و ظهور فعل خدا به دست تو تجلي کرد چون الان در اوصاف فعليّه خدای سبحان بحث است نه در صفت ذاتيه ذات اقدس اله. در اين کریمه فرمود: (تو آن وقتي که اين مشّت شن را انداختي، تو نبودي اين لطف خدا بود). اين تعارف را نسبت به رسولش مي کند. ولو مجازاً مي فرمايد: ﴿و ما رميت إذ رميت و لكن ا... رمي﴾ اما اين را ديگر نسبت به رزمنده ها نمي کند. مي فرمايد: ﴿فلم تقتلوهم﴾ ديگر ندارد ؛ «فلم تقتلوهم اذ قتلتموهم!» آن وقتي که شما کشتيد، شما نکشتيد. مي فرمايد اصلاً کار، کار شما نيست. اگر خوب تحليل کنيد، چيزي براي شما نمي ماند. اين فيض خداست که دارد ميدان جنگ را اداره مي کند. لذا وقتي هم که کفار را شکست دادند، بر خودش حمل مي کند. مي فرمايد ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و الحمد لله رب العالمين﴾ ديگر نمي گويد شما بارک ا... پيروز شديد. براي ديگران سهمي قائل نيست. آنکه دل را آفريد، آنکه دل را متوجه جبهه مي کند، آنکه توان را آفريد، آنکه ﴿انزلنا الحديد﴾[۱۴] را به ما آموخت، و همه و همه کارها را کرد، جميل مطلق کار اوست وقتي هم که جنگ پيروز شده مي گويد الحمد لله رب العالمين. ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و الحمد لله رب العالمين﴾ اين در سوره انعام است. آيه ۴۵ سورهٔ انعام اين يَك آيه است. فرمود وقتي که ما ستمکاران را مترفين را ريشه کن کرديم ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و الحمد لله رب العالمين﴾ نه درود بر انساني که اين انسان دارد جبهه را اداره مي کند. در آن آزاد سازي خرمشهر ديديد امام که مي گويد من بالاي آن دست را بوسه مي زنم چه تعبير حساب شده اي را ذکر کرد. دستي که دست خدا بالاي اوست. يعني دست خدا را دارم مي بوسم نه دست سپاهي را. يَك عارف هرگز دست غير خدا را نمي بوسد! که دست خدا بالاي اوست اين تعليق حکم بر وصف مشعر به عليت است. او مي فهمد که چه مي گويد. بازوي شما را که دست خدا بر بالاي اوست، بوسه مي زنم. اين تعليق حکم به وصف مشعر به عليت است. مثل اينکه گفتند اين دانشمند را اکرام بکن. «اکرم العالم» يعني اکرمه لعلمه. اگر گفتند اکرم زيداً انسان سؤال مي کند لم ؟ امّا اگر گفتند«اکرم العالم»، تعليق حکم بر وصف مشعر به عليت است. خدا وقتي که ستمکار را از صحنه بيرون مي کند، خودش را

جهان اخبار روزنامه فرهنگی اجتماعی

شکر مي کند. مي فرمايد «فَقُطِعَ دَابِرُ» دابر يعني ريشه و اصل ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و الحمد لله رب العالمين﴾ چون در سورهٔ نحل فرمود: ﴿و ما بکم من نعمه فمن ا...﴾[۱۵] رزمندهٔ پيروز موحد هم ميگويد: الحمد لله رب العالميناگر در سوره نحل فرمود : ﴿و ما بکم من نعمه فمن ا...﴾[۱۶] آنگاه خود رزمنده هم وقتي فاتح شد، او خودش هم مي گويد: «الحمد لله رب العالمين». او بلد است چه جوري حق شناسي کند. ديگر نمي گويد درود بر خودم، مي گويد: «الحمد لله رب العالمين». يک سرباز موحد مي گويد «الحمد لله رب العالمين». ﴿و ما بکم من نعمهٔ فمن ا...﴾ اگر همهٔ نعمت از ناحیهٔ خداست، منعم را بايد حمد کرد نه ديگري را. ﴿و ما بکم من نعمهٔ فمن ا...﴾ آنگاه وقتي ستمکار را ريشه کن کرد، دابر و ريشه و اصل اينها را قطع کرد، مي فرمايد: ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و الحمد لله رب العالمين﴾[۱۷] پرسش: ... پاسخ: پاداش خدای سبحان هم رحمت است و توفیقي که انسان بتواند دين خدا را حفظ کند رحمت است. لذا انسان هم براي اين نعمت دنيايي خدا را حمد مي کند، هم براي آن پاداش اخروي ﴿له الحمد في الاولى و الآخرة﴾[۱۸] که آيه ديگر قرآن کریم است. تعبير اجر و جزاء براي تشويق نه بيانگر استحقاقپاداش که مي دهد، محمود است. توفيق حمايت دين هم که مي دهد، محمود است. پاداش را اينکه مي گويد من اجر مي ده‌م براي تشويق است و گرنه اينکه مي فرمايد: به من بفرويد من از شما مي خرم، انسان چه دارد که به او بفروشد؟ گاهي به ما مي فرمايد من براي تشويق شما مي گويم به شما مزد مي ده‌م. و الا تمام اين چشم و گوشتان هم مال من است. ﴿امن يملك السمع و الابصار﴾[۱۹] تعبير اجر براي تشويق است. تعبير به اشتراء براي تشويق است. انسان چه دارد که به مالک سماوات بفروشد؟ اگر در سورهٔ توبه فرمود: ﴿ان ا... اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بأَنْ لَهم الجنة﴾[۲۰] با ما دارد معامله مي کند از ما دارد مي خرد مگر نه آن است که ﴿و لله ملك السماوات و الارض﴾[۲۱] پس ما مالک چه هستيم که به عنوان مثنى به او بدهيم؟ و او فاقد چيست که به عنوان مثنى از ما دريافت کند؟ اگر تعبير اجر است اگر تعبير بيع است اگر تعبير شراء است، همه و همه تشويق است مثل اينکه انسان به کودکش مي گويد : شما اين کار را بکن، اينقدر به تو مزد مي ده‌م پاداش مي ده‌م. او براي خود درس مي خواند. نه اينکه نيازي از اين طرف براي اولياء باشد. پرسش: ... پاسخ: کار را خدای سبحان به دست اين شخص انجام داد. لذا فرمود ﴿قاتلوهم يعذبهم ا... بايديکم﴾[۲۲] شما بجنگيد، خدا آنها را با دست شما عذاب مي کند و آن کسي که توفيق پيدا کرده که دين خدا را ياري کند او بيش از ديگران بايد شاكر باشد. او بيش از ديگران بايد حمد کند زيرا الان دست او مظهر فيض خدا شده. خدا با دست او دارد کافر را عذاب مي کند ﴿قاتلوهم يعذبهم ا... بايديکم﴾ خدا با دست شما آنها را عذاب مي کند. اين توفيق نصيب انسان شده که بايد شاكر باشد وبگويد الحمد لله رب العالمين.

- [۱] . سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ ۱.
- [۲] . سورهٔ انسان، آيهٔ ۹.
- [۳] . سورهٔ حدید، آيهٔ ۱۶.
- [۴] . سورهٔ نور، آيهٔ ۲.
- [۵] . سورهٔ آل عمران، آيهٔ ۱۵۹.
- [۶] . سورهٔ نحل، آيهٔ ۷۸.
- [۷] . سورهٔ رعد، آيهٔ ۱۶.
- [۸] . بحار، ج ۹۴، ص ۳۷۰، مفاتيح الجنان، دعای سحر.
- [۹] . وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۳۱۴.
- [۱۰] . بحار، ج ۹۴، ص ۳۷۰، مفاتيح الجنان، دعای سحر.
- [۱۱] . سورهٔ انفال، آيهٔ ۱۷.
- [۱۲] . سورهٔ انفال، آيهٔ ۱۷.
- [۱۳] . سورهٔ انفال، آيهٔ ۱۷.
- [۱۴] . سورهٔ حدید، آيهٔ ۲۵.
- [۱۵] . سورهٔ نحل، آيهٔ ۵۳.
- [۱۶] . سورهٔ نحل، آيهٔ ۵۳.
- [۱۷] . سورهٔ انعام، آيهٔ ۴۵.
- [۱۸] . سورهٔ قصص، آيهٔ ۷۰.
- [۱۹] . سورهٔ يونس، آيهٔ ۳۱.
- [۲۰] . سورهٔ توبه، آيهٔ ۱۱۱.
- [۲۱] . سورهٔ آل عمران، آيهٔ ۱۸۹.
- [۲۲] . سورهٔ توبه، آيهٔ ۱۴.